

**The principle of the politics of wisdom and its impact on
contemporary jurisprudential-social approaches**

Vahid Ghadami Aghchoghlu¹
Hormoz Asadi Kohbad²
Abbas Ajand³




Received: 15 November 2024
Reception: 16 December 2025

Abstract:

The principle of wisdom or causality is considered one of the most important interpretive principles in understanding the texts that explain the Sharia. This principle, based on understanding the philosophy or cause of Sharia rules and instructions, plays an important role in deepening the jurisprudential perspective and explaining the foundations of the rules. The present study, with an emphasis on religious jurisprudence, examines the position and application of the principle of wisdom or causality in the analysis of religious texts. In this regard, first, a precise conceptualization of wisdom and cause in jurisprudential and fundamental texts is presented, and then, by analyzing religious texts such as prayer, fasting, and hajj, an attempt is made to explain the role of wisdom in explaining the purposes of Sharia and the philosophy of worship. The findings of the study show that although wisdom and cause are not directly mentioned in many religious texts, by relying on general and ijtihad rules, it is possible to discover the hidden wisdom and purposes of Sharia.

¹PhD student specializing in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran
²Department of Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran.
³Department of Law, Ramhormoz Branch, Islamic Azad University, Ramhormoz, Iran

اصل سیاست حکمت انگاری و تاثیر آن بر رویکرد های فقهی-اجتماعی معاصر

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۸/۰۵  وحید قدمی اغچغلو^۱
 تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۰۹  هرمز اسدی کوهیاد^۲
 عباس آزند^۳

چکیده

اصل حکمت انگاری یا علت انگاری، از مهم ترین اصول تفسیری در فهم نصوص مبین الشرایع به شمار می رود. این اصل، بر اساس درک فلسفه یا علت احکام و دستورات شرعی، نقش مهمی در تعمیق نگرش فقهی و تبیین مبانی احکام ایفا می کند. پژوهش حاضر، با تاکید بر فقه عبادی، به بررسی جایگاه و کاربرد اصل حکمت انگاری یا علت انگاری در تحلیل نصوص دینی می پردازد. در این راستا، ابتدا مفهوم شناسی دقیق حکمت و علت در متون فقهی و اصولی ارائه می شود و سپس، با تحلیل متون عبادی مانند نماز، روزه و حج، تلاش می شود نقش حکمت انگاری در تبیین مقاصد شرع و فلسفه عبادات تبیین گردد. یافته های پژوهش نشان می دهد که اگرچه در بسیاری از نصوص عبادی، حکمت و علت به طور مستقیم ذکر نشده اند، اما با اتکا به قواعد کلی و اجتهادی، می توان به کشف حکمت های نهفته و مقاصد شریعت دست یافت.

کلمات کلیدی: حکمت انگاری، علت انگاری، نصوص مبین علل الشرایع، فقه عبادی

^۱ دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران

^۲ گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

^۳ گروه حقوق، واحد رامهرمز، دانشگاه آزاد اسلامی، رامهرمز، ایران.

در نظام حقوقی ایران، بسیاری از حقوق و وظایفی که در قالب مواد قانونی ارائه شده‌اند، از فقه شیعه نشأت می‌گیرند و قانون‌گذار ایرانی آن‌ها را به عنوان اصول اساسی خود پذیرفته و دنبال کرده است. فقه شیعه، علاوه بر استدلال عقل و اجماع، نتیجه اجتهادات فقها و استنباط‌های آن‌ها از نصوص شرعی، شامل آیات قرآن و احادیث، است، بدون آنکه به چرایی محتوای این نصوص و حکمت یا فلسفه احتمالی آن‌ها توجه جدی شود. به همین ترتیب، نصوص قانونی نیز به این صورت هستند. به طور کلی، قانون‌گذار در مواد مصوب خود به علت یا هدف خاصی اشاره نمی‌کند، اما تفاوت این رویکرد در قانون‌گذاری با تحقیقات مربوط به مبانی روشن است. در وضع قوانین عملی که برای اجرا تصویب می‌شوند، جایی برای طرح مباحث نظری وجود ندارد، در حالی که در تحلیل مبانی و استفاده از منابع قانونی، وضعیت کاملاً متفاوت است. در واقع، جستجوی حکمت یا فلسفه دستورات و حقوق، بخشی از فرآیند اجتهاد به شمار می‌آید. با این حال، در اجتهاد سنتی، تنها به فهم منطوقی متن نص اکتفا می‌شود. این رویکرد به نصوص بیشتر شبیه تفسیر سمانتیکی و ترجمه است تا تفسیر معنایی که بتواند مقصود اصلی متن را روشن کند. پژوهشگران در حوزه‌های فقه و حقوق خود را در مواجهه با دیدگاه‌های مختلف فقهی و حقوقی می‌یابند که اگرچه از نظر ترجمه‌ای می‌تواند با برداشت‌های رایج موجود در کتب فقهی و شرح‌های حقوقی سازگار باشد، اما با تحولات نوین عصر حاضر لزوماً همسو نیست و در بسیاری از موارد غیرقابل فهم به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد که نوعی فهم ارتكازی برای انسان فقهی یا حقوقی این عصر شکل گرفته که ضرورت توجه به چرایی محتوای دلالتی این نصوص و فلسفه آن‌ها را یادآوری می‌کند. منظور از فلسفه آن‌ها، فلسفه تعلیلی است که گاهی به مبانی و گاهی به مقاصد شریعت تعبیر می‌شود.

دوره‌ای که شیخ صدوق در آن زندگی می‌کرد (قرن چهارم هجری) زمانه‌ای نبود که علم اصول فقه به عنوان نظریه‌ای در فقه اسلامی یا یک پارادایم پژوهشی بر اجتهاد فقهی حاکم باشد. به همین دلیل، روش‌های نوین امروزی مانند هرمنوتیک متون که به بررسی عقلانی و کشف چرایی مضامین نصوص قرآنی و روایی می‌پردازد، در آن زمان وجود نداشت. در واقع، روشی غالب بود که در آن یافتن مقصود شارع نه تنها اهمیت نداشت، بلکه به عنوان خلاف تبعیت از شرع تلقی می‌شد. این تفکر خشک و بسته حتی اجتهاد در علم اصول را نیز نمی‌پذیرفت. با این حال، برخی با استناد به تعدادی از روایات معصومین و گزارش‌های تاریخی

درباره نگارش رساله‌هایی در زمینه اصول فقه، نتیجه‌گیری کرده‌اند که سابقه اجتهاد اصولی به آن دوره‌ها برمی‌گردد (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۱۱۴ و جواهری، ۱۳۸۱: ۳۳۴). دوره‌ای که شیخ صدوق در آن زندگی می‌کرد (قرن چهارم هجری) زمانه‌ای نبود که علم اصول فقه به عنوان نظریه‌ای در فقه اسلامی یا یک پارادایم پژوهشی بر اجتهاد فقهی حاکم باشد. به همین دلیل، روش‌های نوین امروری مانند هرمنوتیک متون که به بررسی عقلانی و کشف چرایی مضامین نصوص قرآنی و روایی می‌پردازد، در آن زمان وجود نداشت. در واقع، روشی غالب بود که در آن یافتن مقصود شارع نه تنها اهمیت نداشت، بلکه به عنوان خلاف تبعیت از شرع تلقی می‌شد. این تفکر خشک و بسته حتی اجتهاد در علم اصول را نیز نمی‌پذیرفت. با این حال، برخی با استناد به تعدادی از روایات معصومین و گزارش‌های تاریخی درباره نگارش رساله‌هایی در زمینه اصول فقه، نتیجه‌گیری کرده‌اند که سابقه اجتهاد اصولی به آن دوره‌ها برمی‌گردد (میرعمادی، ۱۳۸۴: ۱۱۴ و جواهری، ۱۳۸۱: ۳۳۴). اگرچه برخی از علمای اخباری با طعنه به فقهای اصولی، روی آوردن به علم اصول را به ابن جنید (۲۹۰ هـ) و ابن ابی عقیل (۳۲۹-۲۶۰ هـ) نسبت داده و این دو را به عنوان نخستین افرادی که در اجتهاد به سبک غیر اخباری قدم گذاشته‌اند، معرفی کرده‌اند (استرآبادی، ۱۴۲۴ ق: ۷۸)، اما این موضوع به معنای وجود جریان اجتهاد اصولی در آن زمان و حتی توسط این دو نفر نیست. همچنین، با اینکه سید مرتضی (۴۳۶-۳۵۵ هـ) نخستین کتاب اصولی باقی‌مانده را با عنوان «الذریعه الی اصول الشریعه» تألیف کرده و احتمالاً در اوایل قرن پنجم نوشته شده است، اجتهاد اصولی به معنای واقعی کلمه توسط شیخ طوسی (۴۶۰-۳۸۵ هـ) بنیان‌گذاری شده است. او علاوه بر نگارش کتاب «العدة» یا «عدة‌الاصول»، قواعد علم اصول را در تمامی ابواب فقه به کار گرفت. به این ترتیب، مشخص می‌شود که شیخ صدوق در دوره‌ای از تاریخ فقه زندگی می‌کرد که به دلیل عدم شکل‌گیری اجتهاد اصولی، توجه چندانی به قواعد عقلی، به ویژه بررسی علل احکام، نمی‌شد. همچنین، او در زمره علمای اخباری قرار داشت. در اینجا اهمیت کار او نمایان می‌شود. اشاره به تاریخچه علم اصول نیز به همین نکته اشاره دارد. صدوق با این تألیف، عملاً فقه‌پژوهان را به مطالعه و توجه به علل احکام ترغیب کرده است. متأسفانه، شیخ صدوق هیچ مقدمه‌ای بر این تألیف خود ننوشته است و اگر هم نوشته‌ای وجود داشته، به احتمال زیاد از بین رفته و اکنون در دسترس نیست تا نشان دهد او چه برداشتی از تعلیل‌های موجود در نصوص این اثر داشته است. با این حال، اقدام او به عنوان نخستین گام در جلب توجه به علل احکام، اعم از حقوق و تکالیف، از اهمیت بالایی برخوردار است که بر صاحب‌نظران این حوزه پوشیده نیست. اگرچه

شیخ صدوق یک محدث است و هدف او گردآوری احادیث و انتقال آن به نسل‌های آینده است، اما نوع انتخاب و تدوین او در این مجموعه روایی، به ویژه با نام‌گذاری آن به «علل الشرایع»، قابل توجه است.

این تمایز نشان می‌دهد که او حداقل به‌طور مختصر به اهداف شرع توجه داشته است، هرچند که این نگاه فلسفی به تکالیف و حقوق ممکن است با عمق اجتهاد اصولی یا هرمنوتیکی نوین همخوانی نداشته باشد. همچنین، در میان روایات موجود در کتاب، هیچ مطلبی به‌عنوان شرح و تعلیق بر احادیث وجود ندارد که بتواند به درک مقصود او کمک کند. اگرچه او توضیحات مختصری در زیر برخی اخبار ارائه داده، اما این توضیحات نمی‌تواند به توجیه تعلیل‌های احادیث مربوط به حقوق کمک کند. به نظر می‌رسد صدوق دو کتاب دیگر با همین شیوه، یکی به نام «العبه» و دیگری به نام «الحج» داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷ ه: ۳۹۰) که ممکن است «العلل» همان کتاب علل الشرایع باشد که اکنون در دسترس نیست و می‌توانست به هدف او از این تمایز کمک کند. همچنین، برخلاف روش او در اثر دیگری به نام «معانی الأخبار» که به تفسیر احادیث پرداخته، در «علل الشرایع» چنین رویکردی ندارد و به نظر می‌رسد فهم و حدود دلالت این اخبار را به مخاطبان واگذار کرده است. بنابراین، نمی‌توان ادعا کرد که نوع نگاه و برداشت او از تعلیل‌های ذکر شده در احادیث این کتاب، مشابه برداشت‌هایی است که امروزه یک فیلسوف زبانی به معنای عام یا یک پژوهشگر فلسفه حقوق به‌طور خاص می‌تواند داشته باشد. از این رو، نمی‌توان اقدام او را تحت یک پارادایم و روش فلسفی تحلیل کرد و به او نسبت داد. با این حال، از آنجا که او یک عالم شیعی با مسلک غیر اشعری بوده است، نمی‌توان فهم عقل‌گرایانه را در نگارش این مجموعه و برداشت از تعلیل‌های مذکور در احادیث آن، از او سلب کرد و آن را منتفی دانست. در علم فقه، فهم و تفسیر احکام شرعی همواره یکی از چالش‌های اساسی بوده است. یکی از مهم‌ترین مباحث در این زمینه، بررسی «حکمت‌انگاری» و «علت‌انگاری» در احکام شرعی است که به‌ویژه در حوزه فقه عبادی اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. این دو مفهوم در تفسیر و تبیین احکام شرعی به کار می‌روند و می‌توانند بر نحوه استنباط احکام و فهم مکلفین از دستورات دینی تأثیر بگذارند. در این میان، یکی از مسائل مهمی که نیازمند بررسی دقیق است، تمایز میان علت و حکمت در احکام شرعی و تأثیر آن در فقه عبادی است. علت، یک عنصر قطعی و تغییرناپذیر است که وجود و عدم حکم به آن بستگی دارد، درحالی‌که حکمت، بیشتر ناظر به فلسفه و اهداف تشریح احکام بوده و در برخی موارد ممکن است وجود یا عدم آن، تأثیری در اصل حکم نداشته باشد. به‌عنوان مثال، در برخی احکام

عبادی مانند نماز، روزه و حج، علت حکم مشخص نیست و شارع تنها به وجوب انجام آن‌ها تصریح کرده است، درحالی‌که در برخی دیگر از احکام، حکمت‌هایی مانند تربیت روحی، تقرب به خدا و تزکیه نفس ذکر شده است که به فهم بهتر این احکام کمک می‌کند.

تفاوت میان علت و حکمت در فقه عبادی از آن جهت اهمیت دارد که تأثیر مستقیمی بر نحوه تفسیر و استنباط احکام دارد. برخی از فقها بر این باورند که در احکام عبادی، عنصر تعبدیت حاکم است و نباید به دنبال کشف علت‌های آن بود؛ چراکه این احکام بر اساس اراده شارع تشریح شده و لزوماً مبتنی بر مصالح و مفاسد عقلی قابل درک نیستند. از سوی دیگر، برخی از محققان فقهی تلاش کرده‌اند تا با تأمل در نصوص شرعی، حکمت‌های موجود در این احکام را استخراج کرده و درک مکلفین را از احکام شرعی ارتقا بخشند. مسئله دیگری که در این زمینه مطرح می‌شود، امکان استناد به حکمت یا علت در تغییر و تعدیل احکام است. (بحرالعلوم، ۱۳۸۵: ۱۳۴) اگرچه در برخی حوزه‌های فقهی مانند معاملات، شناخت علت احکام می‌تواند در تغییر شرایط اجرای حکم مؤثر باشد، اما در فقه عبادی، این مسئله با محدودیت‌های بیشتری روبه‌روست. به‌عنوان نمونه، اگر علت روزه‌داری را تزکیه نفس بدانیم، ممکن است این سؤال مطرح شود که آیا می‌توان با روش‌های دیگری به همان نتیجه دست یافت و در نتیجه، لزوم روزه را زیر سؤال برد؟ از سوی دیگر، اگر روزه را یک حکم تعبدی بدانیم که علت آن برای مکلفین مشخص نیست، هرگونه تغییر در آن غیرممکن خواهد بود (حر عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲۰) این چالش نشان‌دهنده اهمیت بررسی دقیق جایگاه علت و حکمت در فقه عبادی است. در کنار این مباحث نظری، بررسی متون فقهی و روایات نشان می‌دهد که شارع در برخی موارد، به حکمت احکام اشاره کرده است، اما در برخی دیگر، بدون ذکر علت یا حکمت، صرفاً بر لزوم اجرای احکام تأکید کرده است. این مسئله باعث شده که دیدگاه‌های مختلفی در میان فقها نسبت به نقش حکمت و علت در احکام عبادی شکل گیرد. برخی از فقها معتقدند که تفسیر احکام بر مبنای حکمت‌های احتمالی می‌تواند منجر به تغییر در فهم احکام و حتی تغییر در اجرای آن‌ها شود، درحالی‌که برخی دیگر بر این باورند که حکمت‌انگاری نباید تأثیری در اصل الزام‌آور بودن احکام عبادی داشته باشد. (شیخ صدوق، ۱۴۰۸: ۲۱۸)

۱- مفهوم شناسی حکمت و علت در متون فقهی و اصولی

حکمت در متون فقهی به معنای مصلحت‌ها و اهداف کلی و جزئی احکام شرعی است؛ مانند تهذیب نفس، برقراری نظم اجتماعی یا تقویت یاد خداوند. حکمت معمولاً غیرمنضبط است و نقش مستقیمی در ثبوت یا سقوط حکم ندارد. در مقابل،

علت به معنای ملاک واقعی و محرک اصلی تشریح حکم شرعی است که اگر وجود داشته باشد، حکم هم برقرار خواهد بود. علت به طور معمول منضبط و قابل استناد شرعی است و رابطه مستقیمی با وجود و عدم حکم دارد. این تفکیک به طور دقیق در متون اصولی و فقهی از جمله آثار محقق نائینی، آیت‌الله خویی و امام خمینی (ره) بارها مورد بحث قرار گرفته است.

۲- چهارچوب و مبانی نظری پژوهش

عامری نیا (۱۴۰۲) در پژوهشی به رهیافتی به فلسفه تحلیلی حقوق با الهام از کتاب *علل الشرایع* شیخ صدوق (مطالعه موردی حق مهر زنان) پرداخت. بخش قابل توجهی از حقوق ایران برگرفته از فقه شیعه و بر مبنای ادله‌ای است که از آنها به ادله اربعه یعنی کتاب، سنت، عقل و اجماع یاد می‌شود. در اجتهاد سنتی حتی اجتهادی که از پارادایم اصولی پیروی می‌شود، غالباً اگر نگوییم به طور کامل، علت یا علت‌های تکالیف و حقوق جستجو نمی‌شود. رویه بر این است که نص شرعی رسیده از شارع مورد بررسی عمیق سندی و دلالتی قرار می‌گیرد و طبق قواعدی شناخته‌شده، برای کشف حکم مورد استناد قرار می‌گیرد. این در حالی است که در نظر گرفتن فلسفه و رای نص تأثیر زیادی بر فهم متن و کشف مقصود واقعی شارع می‌نماید. زین‌رو عطف توجه به نصوص رسیده از پیشوایان معصوم (ع) همراه با جستجوی چرایی آنها به خصوص نصوصی که در خود آنها به علت حکم یا حق تصریح شده، گامی مؤثر در جهت دستیابی به هدف مورد بحث می‌باشد. کتاب «*علل الشرایع*» نگاشته شیخ صدوق به عنوان اولین و ظاهراً تنها اثر در این زمینه، می‌تواند الگوی مناسبی برای ورود به مباحث فلسفی مرتبط با حقوق اسلامی باشد به همین جهت مورد توجه نگارنده قرار گرفت تا ضمن پرداختن به فلسفه تعلیلی احکام ناظر به حق و تکلیف با مورد مطالعه قرار دادن یکی از حقوق معلل در این کتاب، اهمیت آن را آشکار سازد. معرفی نص معلل در مفهوم فقهی آن، تبیین ویژگی تعلیلی کتاب *علل الشرایع*، امکان دستیابی به فلسفه حقوق از رهگذر همین نصوص به رغم دشواری کشف علت یا علت‌ها در نصوص متناسب به شارع، از جمله گذاره‌هایی است که در این پژوهش مورد بررسی قرار می‌گیرد. همچنان که در خصوص حق زنان نسبت به مهر، علت ذکر شده در پاره‌ای از روایات این کتاب، تصویری از مناسبات فرهنگی و اجتماعی عصر صدور آنها را نشان می‌دهد که می‌تواند در شناخت ماهیت این حق کمک نماید.

داور پناه و همکاران (۱۴۰۰) در پژوهشی به واکاوی و تبیین جایگاه مصطلحات علت و حکمت در استنباط احکام پرداختند. برخی از روایات و آیات در بردارنده احکام، معلل به تعلیلاتی هستند که فقها آنها را با دو نامگذاری حکمت و علت

تقسیم کرده‌اند. چنانچه چیزی علت قلمداد شود، برخلاف حکمت، معمم و مخصّص حکم خواهد بود. در این مقاله سعی بر آن است اساس این تقسیم‌بندی، مفهوم و ویژگی‌های متفاوت و متشابه حکمت از علت باز شناخته شود. ظاهر امر، نشان‌دهنده سبق ذهنی فقیه به جهت شهرت فتوا، روایات خاص و همچنین روحیه احتیاط در تقسیم تعلیلات به علت و حکمت است.

حاجیان و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به پویایی فقه از رهگذر مقاصد شریعت با نظری بر آرای امام خمینی (س) پرداخت. در جوامع دینی، تعامل با اسلوب قانون‌گذاری به صورت جزئی‌نگری و بررسی سطوح بیرونی است؛ از این رو نگاه معلول‌گرایانه مقدم بر تفکر علت‌مدارانه است. بر این اساس توجه تام و نگرش مقاصدی به پشتوانه‌های احکام شرعی، که در نحوه استنباط بسیار مؤثر هستند، در چگونگی عملیات فقهی مغفول می‌مانند. توجه به چنین بحثی از ضرورت‌های کنونی است؛ به‌ویژه در فعال‌سازی فقهات شیعی در تعامل با بحران‌های عصری. درحقیقت توجه به مقاصد شریعت در اجتهاد سبب بالندگی و پویایی فقه و پاسخگویی مناسب به مسائل نوظهور می‌شود. در مقاله حاضر به روش توصیفی-تحلیلی و گردآوری مطالب به شیوه کتابخانه‌ای، نقش مقاصد شریعت در پویایی فقه شیعه بیان شده است. با بررسی شیوه عملی فقها در استنباط احکام این نتیجه به دست آمد که بهترین شیوه اجتهاد، اجتهاد با استناد به نصوص و با نظارت مقاصد است؛ یعنی مقاصد شریعت به‌عنوان اصول و کلیات شریعت در تفسیر و تبیین نصوص شرعی نقش بسزایی دارند. امام خمینی نیز با نگرش به مقاصد شریعت در استنباط احکام و استفاده از این عنصر در تعیین محدوده و گستره نصوص، تشخیص نصوص معتبر از غیرمعتبر، تعارض ادله، استنباط احکام مسائل مستحدثه و... را موجب پویایی فقه از نظر انطباق احکام با پیشرفت جوامع و پاسخگویی مناسب به مسائل نوظهور دانسته‌اند.

محصلی و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی به ماهیت مقاصد شریعت و نقش آن در استنباط حکم شرعی از دیدگاه فریقین پرداختند. پرسش بنیادین در این مقاله این است: آیا شارع در فرامین و احکام خود از اغراض و مقاصدی که برای عقل و خرد انسانی قابل فهم باشد، پیروی می‌کند؟ ماهیت مقاصد شریعت چیست؟ برای پاسخ این پرسش به «ماهیت مقاصد شریعت و اقسام آن از دیدگاه فریقین» پرداخته شده است، مبنای دانش مقاصد شریعت بر این است که خداوند به چیزی فرمان یا از چیزی باز نداشته، مگر اینکه مقصدی در ورای آن وجود دارد. اصطلاح مقاصد شریعت در میان اندیشمندان اهل سنت رایج و کتاب‌های از گذشته تاکنون، در مورد آن دانش نوشته شده است. ولی در میان اندیشمندان شیعه به دلیل نوع منابع

و ساختار اجتهاد و نیز شرایط تاریخی کم تر دیده می شود و بیش تر اصطلاح حکمت و علل بکار رفته است. مقاصد شریعت و نصوص مبین آن در فقه امامیه نمی تواند به عنوان یک منبع مستقل حکم شرعی قرار گیرد و بیش تر نقش تفسیر نصوص شرعی را دارد. اما علمای اهل سنت (به جز ظاهریه) مقاصد شریعت و مصلحت را در قالب قیاس، مصالح مرسله، استحسان و سد ذرائع به عنوان منبع مستقل حکم شرعی به کار می گیرند. مقاصد شریعت، پاسخ گو به حس کنجکاوی که در سرشت بشر به ودیعه گذاشته شده است، می باشد؛ زیرا دیدگاه مقاصدی توجه انسان ها را به دین جلب می کند و خواهان جلب مصلحت و دفع مفسده است. هدف اصلی در این مقاله بیان ماهیت مقاصد شریعت و نقش آن در استنباط احکام است، که از منظر اندیشمندان فریقین، مورد بررسی قرار گرفته است، حاصل یافته های این نوشتار عبارتند از: ۱. مقاصد شریعت با عناوین گوناگون، مانند حکمت، تشریح، علل الشرایع... کانون توجه عالمان و امامان مذاهب اسلامی بوده است. ۲. امروزه بدلیل ناتوانی مکانیزم فهم سنتی شریعت در رفع نیازمندی های جدید زمانه، مصلحان را بر انگیخت تا به جستجوی راه های خروج از این مشکل بینادیشند، از این رو، به رهیافت مقاصدی در شریعت به استنباط حکم شرعی روی آوردند.

معارف و همکاران (۱۳۹۲) در پژوهشی به علل الشرایع اثری وزین در مجموعه آثار شیخ صدوق پرداختند. کمتر شیعه ای یافت می شود که از میان آثار محدث، مفسر و رجالی گرانقدر سده چهارم، محمد بن بابویه، پیرامون کتاب «من لا یحضره الفقیه» توصیفات ارزنده ای نشینده باشد؛ لکن عظمت مقام علمی شیخ صدوق در دیگر آثار ایشان نظیر «علل الشرایع»، نیز نهفته است که تحقیقات وسیعی را طلب می نماید تا زوایای برجسته آن آشکار گردد. این کتاب از نتایج سفرهای شیخ به شهرهای کوفه، نیشابور، فرغانه و مرورود خبر می دهد و نقلهایی از پنج اثر دیگر ابن بابویه دارد. متن کامل «العلل» فضل بن شاذان و بخشهایی از «الفروق بین الابطال و الحقوق» رهنی در آن دیده می شود و مواردی از نامه نگاریهای ابن سنان با امام رضا علیه السلام را حکایت می کند. این کتاب با بیان حکمت و فلسفه برخی مسائل اعتقادی، احکام شرعی و اسباب تحقق پاره ای امور از قول امامان معصوم علیهم السلام، توجه کتب حدیثی، تفسیری و فقهی را به خود جلب نموده است و امید می رود با معرفی بیشتر و بهتری از آن، بسیاری محققان در صدد شناخت ابعاد وسیع آن برآیند.

علوی و همکاران (۱۳۹۱) در پژوهشی به تاملی بر فلسفه احکام و مقاصد شرع پرداختند. چرایی احکام و فلسفه قانون گذاری در اسلام از مباحث مهمی است که

همواره محل بحث علمای فریقین قرار گرفته است. تمامی مذاهب اسلامی ابتدای احکام بر مصالح و مفاسد را پذیرفته‌اند. با تأمل در آیات قرآن و سنت و آثار فقها از گذشته تاکنون، به این نتیجه می‌رسیم که میان مقاصد شرع و دو مفهوم مصلحت و مفسدت، رابطه نزدیکی وجود دارد. در مقاله حاضر با مطالعه در نظریه مقاصد و رابطه آن با مصالح و مفاسد به یکی از مباحث مهم که می‌تواند در جهت پاسخ‌گویی به شبهات و حل مشکلات به ویژه در موارد سکوت قانون گره‌گشا بوده و به فراگیری شریعت مهر تأیید و تأکید زند، پرداخته شده است. امروزه یکی از دغدغه‌های بزرگ، یافتن راهکار انطباق فقه اسلامی با پیشرفت‌های شگرف جهان پیرامونش است، و به نظر می‌رسد راهکار مهم چنین انطباقی، اجتهاد جامع با توجه به اهداف دین و مقاصد شریعت می‌باشد.

۳- نصوص مبین‌الشرايع و کاربرد حکمت و علت

نصوص مبین‌الشرايع، به‌ویژه آیات قرآنی و روایات معتبر، در بسیاری موارد به‌صراحت به علت یا حکمت احکام اشاره می‌کنند. به‌عنوان مثال: در مورد نماز، قرآن می‌فرماید: «أَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (طه: ۱۴) که یاد خداوند به‌عنوان حکمت نماز ذکر شده است.

درباره روزه، آیه «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» (بقره: ۱۸۳) به تقوا به‌عنوان حکمت روزه اشاره دارد. در بحث تیمم، علت به‌طور مشخص «فقدان آب» است و با بازگشت آب، حکم تیمم ساقط می‌شود.

۴- اهمیت اصول حکمن‌انگاری در فقه عبادی

فقه عبادی به دلیل پیوند مستقیم با رابطه بنده و خداوند، اغلب با غایات و حکمت‌های معنوی همراه است. فقیهان در استنباط احکام عبادی، برای پرهیز از انحراف از مقاصد شرعی، باید میان علت و حکمت تمایز قائل شوند. برای مثال: اگرچه نماز فلسفه اخلاقی و معنوی دارد (حکمت)، اما علت صحت نماز، مانند طهارت، شرط واقعی و مستقیم است. در روزه، حکمت تهذیب نفس و تقواست، ولی علت سقوط روزه در مسافرت یا بیماری «ضرر و مشقت» است. مرز دقیق حکمت و علت، همواره موضوع اختلاف و چالش در فقه اسلامی بوده است. برخی معتقدند حکمت می‌تواند در موارد خاص به عنوان علت عمل کند، در حالیکه گروهی دیگر بر ضرورت وجود نص یا دلیل عقلی مستقل برای احراز علت تأکید دارند. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در اغلب نصوص عبادی، حکمت‌ها به عنوان فلسفه‌های کلان بیان می‌شوند و نباید جای علت را بگیرند، زیرا ممکن است به برداشت‌های نادرست و انحراف از مقاصد شریعت منجر شود. در علوم

اسلامی، فهم و تفسیر احکام شرعی همواره مورد توجه فقها و اندیشمندان بوده است. یکی از مباحث کلیدی در این زمینه، بررسی مفهوم "حکمت‌انگاری" و "علت‌انگاری" در احکام شرعی است که به‌ویژه در فقه عبادی اهمیت دوچندانی پیدا می‌کند. این دو مفهوم نقش مهمی در تبیین فلسفه احکام، نحوه استنباط آن‌ها و درک مکلفین از دستورات دینی دارند. درک صحیح از این اصول می‌تواند به فهم بهتر اهداف شریعت، تقویت باورهای دینی، و افزایش التزام عملی به احکام الهی کمک کند. اهمیت بررسی این موضوع از چند جهت قابل تأمل است. نخست آنکه در فقه اسلامی، عبادات به عنوان اعمالی تبعیدی تعریف شده‌اند که دلیل تشریح آن‌ها، در بسیاری از موارد، به‌طور صریح بیان نشده است. با این حال، در برخی موارد، نصوص شرعی به حکمت‌هایی از قبیل تقرب به خدا، تزکیه نفس، و ایجاد نظم در زندگی فردی و اجتماعی اشاره دارند. (مظفر، ۱۳۷۰: ۱۰۱) یکی از ضرورت‌های پرداختن به این موضوع، تأثیر آن در روش‌شناسی استنباط احکام فقهی است. فقه اسلامی مبتنی بر یک نظام استنباطی دقیق است که در آن، اصول مختلفی از جمله تعبد، قیاس، و مقاصد شریعت مورد استفاده قرار می‌گیرند. در این میان، شناخت جایگاه علت و حکمت می‌تواند به شفاف‌سازی معیارهای اجتهاد کمک کند. به‌عنوان مثال، اگر یک حکم شرعی مبتنی بر علت خاصی باشد، در صورت تغییر آن علت، حکم نیز ممکن است تغییر کند. اما اگر حکمی بر اساس حکمت کلی‌ای تشریح شده باشد، تغییر آن حکمت لزوماً به تغییر حکم منجر نخواهد شد. این موضوع در فقه عبادی پیچیده‌تر می‌شود، زیرا عبادات غالباً تبعیدی تلقی شده و علت تشریح آن‌ها دقیقاً مشخص نیست. بررسی این مسئله همچنین از منظر معرفت‌شناسی فقهی حائز اهمیت است. یکی از چالش‌های اصلی در علوم اسلامی، شناخت مبانی تشریح احکام است. آیا همه احکام شرعی، علل و فلسفه‌های قابل درکی دارند، یا برخی از آن‌ها صرفاً جنبه تبعیدی دارند؟ پاسخ به این پرسش می‌تواند به روشن شدن جایگاه عقل در استنباط احکام عبادی کمک کند. برخی از مکاتب فقهی، عقل را به عنوان ابزاری برای درک فلسفه احکام می‌پذیرند و معتقدند که شناخت حکمت‌های احکام، می‌تواند به گسترش فهم دینی کمک کند. (نجاشی، ۱۴۰۷: ۲۱۹) در مقابل، برخی دیگر تأکید دارند که تعبد محض، اساس عبادات است و نباید در پی یافتن علت یا حکمت آن‌ها بود. بررسی این دیدگاه‌ها می‌تواند به درک بهتر مبانی معرفتی فقه اسلامی کمک کند.

یکی دیگر از ابعاد مهم این موضوع، تأثیر آن در دینداری و پایبندی مکلفین به احکام شرعی است. در دنیای معاصر، بسیاری از افراد تمایل دارند احکام دینی را بر اساس دلایل عقلانی و منطقی درک کنند. اگر بتوان حکمت‌های موجود در احکام

عبادی را به شیوه‌ای مناسب تبیین کرد، احتمال پذیرش آن‌ها در جامعه افزایش خواهد یافت. به عنوان نمونه، اگر نماز تنها به عنوان یک تکلیف شرعی بدون توضیح درباره فلسفه آن مطرح شود، ممکن است برای برخی افراد اقتناع‌کننده نباشد. اما اگر بیان شود که نماز علاوه بر جنبه تعبدی، نقش مهمی در پرورش معنوی، نظم‌دهی به زندگی و ایجاد آرامش درونی دارد، میزان پایبندی به آن افزایش خواهد یافت. این مسئله نشان می‌دهد که شناخت و تبیین حکمت‌های احکام، تأثیر مستقیمی بر باورها و رفتارهای دینی افراد دارد. از منظر تاریخی نیز مطالعه این موضوع اهمیت زیادی دارد. در طول تاریخ فقه اسلامی، اندیشمندان مختلف تلاش کرده‌اند تا علل و حکمت‌های احکام را استخراج و تحلیل کنند. برخی از فقها مانند ابن‌قیم جوزیه، غزالی و فخر رازی، به تحلیل فلسفه احکام پرداخته‌اند و تلاش کرده‌اند رابطه میان تعبد و تعقل را در فقه اسلامی تبیین کنند. در عین حال، برخی دیگر مانند ابن‌حزم و برخی از فقهای مکتب ظاهریه، بر تعبد محض تأکید داشته و هرگونه تفسیر عقلانی از احکام را مردود دانسته‌اند. بررسی این دیدگاه‌ها و مقایسه آن‌ها با رویکردهای فقهی معاصر می‌تواند به فهم بهتر تحولات فکری در فقه اسلامی کمک کند. از جنبه عملی، بررسی اصل حکمت‌انگاری و علت‌انگاری می‌تواند در حوزه قانون‌گذاری و فقه تطبیقی نیز مفید باشد. امروزه بسیاری از مسائل جدید فقهی، نیازمند اجتهاد و استنباط پویا هستند. اگر بتوان علل و حکمت‌های احکام را به درستی شناخت، می‌توان در مواجهه با مسائل مستحدثه، راهکارهای فقهی دقیق‌تری ارائه داد. به عنوان مثال، در بحث احکام مربوط به عبادات در شرایط خاص (مانند سفرهای فضایی، بیماری‌های جدید، یا تغییرات فرهنگی گسترده)، شناخت علت یا حکمت احکام می‌تواند به ارائه راهکارهای فقهی مناسب کمک کند. با توجه به این نکات، ضرورت تحقیق در این حوزه آشکار می‌شود. (عمرینیا و پورسعید، ۱۴۰۲: ۷۸) بررسی این موضوع نه تنها می‌تواند به تعمیق مبانی نظری فقه اسلامی کمک کند، بلکه آثار عملی و کاربردی نیز در پی دارد. فهم بهتر از حکمت‌های احکام، می‌تواند به ارتقای سطح دینداری، افزایش پایبندی به احکام، و همچنین توسعه روش‌های اجتهادی جدید منجر شود. از سوی دیگر، این پژوهش می‌تواند به شکل‌گیری یک چارچوب تحلیلی برای تبیین فلسفه احکام عبادی کمک کند که در علوم اسلامی و مطالعات فقهی از ارزش بالایی برخوردار است. در نهایت، می‌توان گفت که بررسی اصل حکمت‌انگاری و علت‌انگاری در نصوص مبین علل الشرایع، به‌ویژه در فقه عبادی، می‌تواند زمینه‌ساز درک عمیق‌تر از نظام تشریح اسلامی شود. این مطالعه می‌تواند به روشن شدن مرزهای تعبد و تعقل در فقه کمک کند و رویکردی متعادل میان پیروی از نصوص

و استفاده از عقل در تحلیل احکام ارائه دهد. با توجه به چالش‌های جدیدی که جوامع اسلامی در مواجهه با دنیای مدرن با آن‌ها روبه‌رو هستند، بررسی این موضوع می‌تواند به ارائه تفسیری جامع‌تر و سازگارتر از احکام عبادی کمک کند و موجب تقویت بنیان‌های نظری و عملی در فقه اسلامی شود.

استناد:

قدمی اغچغلو وحیده، اسدی کوهباد هرمزه، آژند عباس. اصل سیاست حکمت‌انگاری و تاثیر آن بر رویکرد های فقهی-اجتماعی معاصر. فصلنامه تحولات سیاسی اجتماعی معاصر ایران، 1405; 5(1): e242255. doi: 10.30510/pscci.2025.543691.1327

نتیجه گیری

اصل حکمت‌انگاری و علت‌انگاری در نصوص مبین‌الشرايع، به‌ویژه در فقه عبادی، نقش کلیدی در استنباط صحیح احکام ایفا می‌کند. حکمت، غایت و فلسفه کلی حکم را نشان می‌دهد و پیوندی عمیق با مقاصد شریعت دارد. در مقابل، علت، عامل واقعی و مستقیم در تشریح و ثبوت حکم است. فهم دقیق این دو اصل، ضمن تعمیق نگرش معنوی به عبادات، باعث می‌شود فقیه از افراط در تأویل یا تقلیل‌گرایی در فهم احکام پرهیز کند. بر اساس یافته‌های این مقاله، رعایت این تمایز در فقه عبادی، تضمین‌کننده استحکام و پویایی اجتهاد و مانع انحراف از اهداف عالی شریعت خواهد بود. در برخی مکاتب فقهی، تلاش بیشتری برای استخراج حکمت احکام صورت گرفته، درحالی‌که در برخی دیگر، بر تعبدیت محض احکام تأکید بیشتری شده است. این اختلاف رویکردها نشان می‌دهد که مسئله علت و حکمت در احکام عبادی، همچنان یک حوزه قابل بررسی و تحقیق است. از سوی دیگر، این پژوهش می‌تواند به درک بهتر و پذیرش احکام عبادی از سوی مکلفین کمک کند. اگر حکمت احکام به‌درستی تبیین شود، احتمال پذیرش آن از سوی مردم افزایش خواهد یافت و درک بهتری از فلسفه عبادات در جامعه ایجاد خواهد شد. با این حال، این رویکرد نباید منجر به تقلیل احکام شرعی به سطح حکمت‌های احتمالی شود، بلکه باید به‌عنوان ابزاری برای ارتقای درک دینی مورد استفاده قرار گیرد. با توجه به این مسائل، پژوهش حاضر درصدد است تا با بررسی مفهوم حکمت‌انگاری و علت‌انگاری در فقه عبادی، جایگاه این مفاهیم را در استنباط احکام بررسی کند و تأثیر آن را بر نحوه تفسیر و اجرای احکام شرعی مورد تحلیل قرار دهد. همچنین تلاش خواهد شد تا با بررسی متون فقهی و روایات، نمونه‌هایی از کاربرد این مفاهیم در فقه عبادی ارائه شده و دیدگاه‌های مختلف فقهی در این زمینه تحلیل شود. نتایج این پژوهش می‌تواند به فهم بهتر از شیوه‌های استنباط احکام عبادی کمک کند و مبنایی برای تحقیقات بیشتر در زمینه فلسفه عبادات فراهم نماید. همچنین می‌تواند به تدوین استراتژی‌های آموزشی برای تبیین احکام عبادی به شیوه‌ای کارآمدتر و متناسب با نیازهای معاصر کمک کند. با توجه به مطالب بیان شده این پژوهش به بررسی اصل حکمت‌انگاری یا علت‌انگاری در نصوص مبین علل الشرايع با تأکید بر فقه عبادی خواهد پرداخت

فهرست منابع

- شیخ صدوق، محمد بن علی بن الحسین. (۱۴۰۸ ق). علل الشرایع، بیروت، مؤسسه الأعلمی، چاپ اول.
- استرآبادی، محمد امین. (۱۴۲۴ ق). الفوائد المدنیه، قم، انتشارات اسلامی، چاپ اول.
- بحر العلوم، محمدصادق. (۱۳۸۵ ق). مقدمه علل الشرایع، نجف، مکتبه الحیدریه، بی‌چا.
- جواهری، محمدرضا. (۱۳۸۱). اجتهاد در عصر ائمه معصومین ع، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
- حاجیان فروشانی، مظهرقراملکی، امام، سید محمد رضا. (۱۳۹۹). پویایی فقه از رهگذر مقاصد شریعت با نظری بر آرای امام خمینی (س). پژوهشنامه متین، ۲۲(۸۶)، ۳۱-۵۲.
- حر عاملی، محمدحسن. (۱۴۰۹ ق). وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم، مؤسسه آل‌البیت، چاپ اول.
- داورپناه مقدم، حکیمی صدر. (۱۴۰۰). واکاوی و تبیین جایگاه مصطلحات علت و حکمت در استنباط احکام. فقه و اصول، ۵۳(۱)، ۲۵-۴۶.
- عامری نیا، محمد (۱۴۰۲). رهیافتی به فلسفه تحلیلی حقوق با الهام از کتاب علل الشرایع شیخ صدوق (مطالعه موردی حق مهر زنان)، فصلنامه مطالعات فلسفه حقوق. ۱(۱)، ۱-۲۲.
- عامرینیا، محمدباقر و پورسعید، رامین. (۱۴۰۲). جایگاه تأویل در اصول فقه و نسبت آن با مبانی تفسیر متن، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۲، صص ۶۹-۹۲.
- عامرینیا، محمدباقر. (۱۳۹۲). فقه جاهلی - ماهیت، منابع، مبانی و کاربردها، دو فصلنامه مبانی فقهی اسلامی، سال ششم، شماره دوازدهم، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، صص ۶۳-۹۳.
- علوی، سیدمحمدتقی، وکیل‌زاده. (۱۳۹۱). تاملی بر فلسفه احکام و مقاصد شرع. پژوهش‌های فلسفی، ۵(۸)، ۱۶۱-۱۹۰.
- محصلی، هدایت، نوری، بهادر (۱۳۹۹). ماهیت مقاصد شریعت و نقش آن در استنباط حکم شرعی از دیدگاه فریقین، دو فصلنامه مطالعات تطبیقی کلام، دوره: ۱۰، شماره:

- مظفر، محمدرضا. (۱۳۷۰). اصول‌الفقه، قم، بوستان کتاب، چاپ سوم.
- معارف، بهادری، آتنا. (۱۳۹۲). علل الشرایع اثری وزین در مجموعه آثار شیخ صدوق. حسنا، ۱۵(۴)، ۱۱۴-۱۵۰.
- میرعمادی، سید احمد. (۱۳۸۴). ائمه و علم اصول، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
- نجاشی، احمد بن علی. (۱۴۰۷ ق). رجال النجاشی، قم، انتشارات اسلامی، .